

## اصول

### منطوق و مفهوم

منطوق چیست ؟ مفهوم کداست ؟ .

موجودات جهان اعم از اینکه مجرد باشند یا ماده کلی باشند یا جزئی دارای دو وجود متمایز جدا از یکدیگرند که یکی وجود خارجی است و دیگری وجود ذهنی .

**وجود خارجی هر شیئی مرکب است از ماده و صورت** - ماده مجموع همان ذاتی است که شیئی از آنها ترکیب یافته و صورت شکلی است که ذات ماده در قالب آن جلوه میکند مثلاً از قطعه آهنی که یک زمان چکش بوده سپس باشکال مختلف از میخ یا پیچ یا بهره واز این قبیل درآمده در تمام این صور ماده تغییر نیافته بلکه تبدیل در ناحیه صورت تحقق یافته است .

**اما وجود ذهنی و آن عبارتست از تصویری که بمجرد توجه آدمی بچیزی در ذهن ایجاد میگردد** - این وجود فارغ از ماده و صورت همانست که در اصطلاحات مختلف از آن باین الفاظ تعبیر میکنند مفهوم - مدلول - معنی و مقصود و همانگونه که مفردات از قبیل کنفرانس - دولت و پول مثلاً واجد معنی و مفهوم میباشد مرکبات نیز دارای معنی و مفهومند اما بلكه تشخیص مفهوم یک جمله چیست ؟ پاسخ باین پرسش مستلزم بیان مقدمه ایست باین شرح .

دالات لفظ بر معنی بر سه گونه است ۱ - دالات مطابقی ۲ - دالات تضمینی ۳ - دالات التزامی .

۱ - دالات مطابقی - هر گاه مراد از لفظ همه اجزاء و جزئیات معنی باشد گوئیم که آن لفظ بر این معنی دالات مطابقی دارد مثلاً وقتی میگوئید « روزنامه را خواندم » لفظ روزنامه در صورتی دارای معنی مطابقی است که همه مندرجات روزنامه را از شماره روزنامه - تاریخ انتشار - نام دارنده و سردبیر - شماره های تلفن - آگهیها - اخبار و مقالات - خلاصه هر چه که در روزنامه درج گردیده خوانده باشید والا لفظ در معنی مطابقی بکار نرفته است .

۲ - دالات تضمینی - اگر منظور از لفظ جزئی از معنی باشد در اینصورت دالات لفظ بر معنی دالات تضمینی است چنانکه در مثال فوق اگر از « خواندن روزنامه » مطالعه فقط اخبار یا مقالات آن باشد گوئیم که از لفظ دالات تضمینی آن مراد است .

۳ - دالات التزامی - گاه مقصود از اداء لفظ سلزوم - القاء معنی لازم آنست که

## اصول

در اینصورت دلالت - دلالت التزامی است چنانکه اگر بگوئیم روزنامه و منظور انتشار اخبار آن باشد .

با توجه بمقدمات فوق اکنون گوئیم . - منطوق هر جمله عبارتست از دلالت مطابقی الفاظ آن جمله و مفهوم یک جمله دلالت التزامی الفاظ آنست . از اینجا توان دانست که تعریف مشهور زیر . -

« آنچه که کلام در محل نطق بر آن دلالت کند منطوق است و آنچه که کلام در غیر محل نطق بر آن دلالت نماید مفهوم » چگونه و از کجا ناشی شده است . مثال . -

بموجب ماده ۲۱۹ قانون مجازات عمومی « هرکس در امور اداری شهادت دروغ بدهد و بشهادت مزبور اثری مترتب شود بهشت روز الی ششماه حبس تادیبی محکوم خواهد شد » منطوق این ماده عبارت است از تحقق سه شرط وجودی بدین ترتیب .  
۱ - شهادت دروغ ۲ - این شهادت در امور اداری باشد ۳ - بشهادت مزبور اثری مترتب شود . که در اینصورت مجازات هشت روز الی ششماه حبس تادیبی تعیین و اجرا خواهد شد و اما مفاهیم ماده ۲۱۹ عبارتند از . -

۱ - هرکس در غیر امور اداری شهادت دروغ بدهد و بر این شهادت چه اثری مترتب بشود چه نه .

۲ - هرکس در امور اداری شهادت بر است بدهد اعم از اینکه شهادت مزبور منشاء اثر قرار گیرد یا خیر .

۳ - هرکس در امور اداری شهادت دروغ بدهد ولی بر شهادتش اثری مترتب نشود . بهیچیک از صور فوق در محل نطق تصریح بعمل نیامده ولی مفهوم ماده کاشف از آنها است که در هر حال گوئیم در کلیه این احوال حکم بمجازات بموجب این ماده مستحق است .

**اقسام مفهوم - ۱ - مفهوم شرط ۲ - مفهوم وصف ۳ - مفهوم غایب ۴ - مفهوم حصر**

۱ - مفهوم شرط

برای اینکه جمله شرطیه دارای مفهوم باشد لازمست بین شرط و پاداش آن و باصطلاح دیگر بین مقدم و تالی رابطه علیت موجود باشد ( بین دو چیز هنگامی رابطه علیت موجود است که چون یکی از آنها بوجود آید دیگری نیز بدون هیچ قید و شرط رنگ هستی پذیرد .

چنانکه میان آفتاب و روز رابطه علیت وجود دارد زیرا ممکن نیست آفتاب طلوع کند ولی روز نگردد . )

بنابراین نظریه درایت زیر از قصیده معروف فردوسی که در هجو سلطان محمود غزنوی سروده است . -

اگر مادر شاه بانو بدی - مر اسیم وز رتا بزانو بدی ، مفهوم وجود ندارد زیرا -

## اصول

این مسلم نیست که اگر مادر شاه بانو میبود شاعر تا زانو در سیم و زر گام بر میداشت و چون این دو علت و معلول یکدیگر نیستند هرگز نمیتوان ادعا کرد که از این شعر چنین استنتاج میگردد که اکنون چون مادر شاه بانو نیست بهمین دلیل شاعر را هم سیم و زر تا بزانو نیست .

### و ثانیاً شرط علت منحصر تحقق مشروط باشد - پس اگر برای وقوع

امری شرائط متعدد امکان داشته ولی بیان یک یا چند شرط از آن اکتفا شده باشد باز هم گوئیم عبارت از همان لحاظ فاقد مفهوم است . مثلاً ماده ۱۲۲ قانون مجازات عمومی « هر کس بشخص محبوس یا توقیف شده برای مساعدت بفرار اسلحه بدهد مجازات او از دو الی سه سال حبس تأدیبی است. از این عبارت نمیتوان استنباط کرد که اگر کسی بشخص محبوس یا توقیف شده برای مساعدت بفرار اسلحه ندهد بچیس از دو الی سه سال محکوم نخواهد شد زیرا فراوانند موادیکه بموجب آنها حبس از دو الی سه سال پیش ییتی گردیده که ممکنست شخص در اثر یکی از آنها تحت تعقیب قرار گرفته نتیجهٔ بکیفر برسد. و اما نسبت بلزوم شرط اول تردید بهم رسیده و کسانی وجود آنرا غیر ضروری تشخیص کرده و گفته اند مقتضی نفس قضیه شرطیه آنست که بین شرط و پاداش آن علاقه موجود باشد و این علاقه اعم است از رابطه علت و رابطه ایکه عرف آنرا تأیید کند. روشن تر اینکه اختصاص وجود مفهوم در قضایای شرطیه بموارد رابطه علت موجب آن خواهد بود که بیشتر محاورات مردم رافاقد مفهوم تصور کرده همه را در این ناحیه بلاثر بدانیم درحالیکه چنین نیست .

مضافاً باینکه تعیین پاداش برای شرط منتسب بتمهید کننده قضیه شرطیه بوده و لذا قهراً رابطه بین مقدم و تالی یک رابطه جعلی و قراردادی پیش نیست که اعتقاد بلزوم رابطه علت بین آنها خلاف فرض خواهد بود .

و شرط دوم را چنین پاسخ داده اند که از قضیه شرطیه جز ترتب پاداش معین بر شرطی معلوم استنتاج توان کرد و مفهوم قضیه بنابراین محدود بعدم تحقق پاداشیست که در متن قضیه بدان تصریح گردیده پس اگر شرائط دیگری بموجب احکام دیگر همان پاداش را مقتضی باشد ارتباطی بقضیه مورد بحث ندارد .

از گفتگوهای فوق در خصوص مفهوم قضیه شرطیه که بگذریم سخن مرحوم میرزای نائینی در فوائد الاصول ( این کتاب که بزبان تازی نگارش یافته با مقدمه ای فوق العاده عالمانه بهمان زبان بقلم علامه معاصر جناب آقای محمود شهبانی استاد دانشگاه تهران اخیراً چاپ و منتشر شده است ) بشرح زیر شایسته یادآوری است . -

« شرط وجود مفهوم در قضیه آنستکه کلام از طریق دلالت التزامی بر چیزی دلالت کند و اما اینگونه دلالت ممکن نیست مگر آنکه کلام واجد خصوصیتی باشد که تحقق محمول در قضیه بوجود آن خصوصیت متوقف گردد پس در اینصورت باعتبار انفاء محمول با انفاء همان خصوصیت کلام دارای دلالت التزامی و در نتیجه واجد مفهوم خواهد بود . »

## اصول

« شرط مذکور یعنی لزوم وجود خصوصیتی در محمول منحصر و محدود بقضیه شرطیه نیست بلکه در تمام قضایای حملیه ایکه متضمن قضیه شرطیه باشد در حالیکه موضوع آن مقدم و محمول آن تالی قرار گیرد ساری و صادق است . »

« اگر آنچه که گذشته بخوبی درک کرده باشی پس گوئیم خصوصیتی که محمول قضیه شرطیه بدان منوط تواند بود ممکنست جعلی و قراردادی بوده بدانگونه که اگر آن قید مذکور نشدی محمول ذاتاً بدون آن اناطه وجود یافتی یا چنان نباشد بلکه محمول بنسبه بشرطی تکوینی منوط و در نتیجه امکان تحقق محمول بدون آن شرط - غیر معقول باشد پس در صورت دوم گوئیم قضیه شرطیه را مفهومی نیست . »

مثلاً در این جمله « چون روز گردد در برابر نور آفتاب بایستی نشست » مفهوم تصویری آن چنین میشود « اگر روز نشد در برابر نور آفتاب نبایستی نشست » که غیر منطقی بودن آن بدلیل عدم امکان وجود نور آفتاب در زمانیکه روز نباشد محتاج توضیح نیست . ولی در صورت اول چنانکه بگوئیم همینکه آفتاب بوسط السماء برسد یا چند نیزه از افق بالا آید و خلاصه از اینگونه عوارض و احوال که برای حرکت و سیر آفتاب متصور است . -

« پس ناچار تالی ( نشستن در برابر نور آفتاب در مثال مذکور ) در عالم قرارداد بهمان مقدم ( وضع آفتاب در آسمان ) متوقف است و لذا پاداش در قضایای شرطیه از این قبیل در پیرامون تحقق همان خصوصیت قراردادی دور میزند که در صورت عدم وجود شرط یا انتفاء آن پای مفهوم بمیان میآید . »

« و اما ادعای اینکه گویند قضیه شرطیه در مقام ایراد ترتب اثر بر شرط بوده و بسایر جهات و قیود نپرداخته ( و به عبارت دیگر اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکند ) تا از این راه بتوان بوجود مفهوم پی برد اندیشه ایست فاسد زیرا اولاً در صورتیکه بنا بر چنان فرضیه ای گذاشته شود اثر قهری آن انسداد راه تمسک با حکام در همه موارد و مقامات خواهد بود و ثانیاً عدم توقف پاداش بشرطی جز آنچه که در متن قضیه تصریح شده است و همچنین ترتب جزا بر همان شرط بطور انحصار بدون آنکه لحوق قید دیگری شرط شده باشد هرگونه تردیدی را در وجود مفهوم مرتفع میسازد . »

در پایان بحث از مفهوم شرط بیان دو اشاره زیر ضروریست . -

اشاره اول - مفهوم مخالف در همه احوال و در تمام موارد با کلیه قیود و شروط از منطوق تبعیت میکند بدین نحو که موضوع در مفهوم همان موضوع منطوق است و همچنین محمول در هر دو یکیست نهایت اینکه تفاوت در ناحیه سلب و ایجاب است و بس .

اشاره دوم - مراد از انتفاء حکم در مفهوم انتفاء سنخ و طبیعت حکم است نه موضوع آن چه ممکنست موضوع حکم طبیعتاً و بالذات موجود بوده ولی بعلت عدم احراز خصوصیات مورد نیاز - محکوم بحکم نگردد .